

سر نوشت تلخ کارخانه خاطرات شیرین

سیدی اولین کارخانه قند خراسان و یکی از اولین کارخانه‌های مدرن مشهد اوایل آبان ۱۳۱۵ با حضور نخست وزیر وقت در اراضی آبکوه افتتاح شد؛ کارخانه‌ای که تعریفی جدید از زندگی صنعتی در شهر مشهد - که عمدتاً فرهنگی و تجاری بود- ارائه کرد و زندگی حداقل بخشی از شهر و روستاهای ادغام شده در آن را دگرگون کرد. بخش اعظم کارگران کارخانه قند آبکوه از شهر مشهد و دیگر آبادی‌های اطراف مثل آبکوه، بحرآباد، شاندیز، طرقيه، فتح آباد و محمدآباد بودند. زندگی صنعتی جدید، ساعت کار منظمی داشت که با بوق کارخانه تعریف شده بود؛ صدایی که پایان یک نوبت‌کار و آغاز نوبت‌کار بعدی را اعلام می‌کرد اما برای ساکنان روستاهای اطراف هم به یک مرجع زمانی تبدیل شده بود و ساعت کار و قرارهای خود را با این صدا تنظیم می‌کردند. زندگی آرام خانه‌های مسکونی نیز حول کارخانه شکل گرفت و شهرکی برای سکونت مدیران و کارگران ساخته شد؛ کارخانه‌ای که نه تنها محصول تولیدی اش شیرین بود، توانست خاطرات شیرین بسیاری را هم در ذهن مردم مشهد قدیم به یادگار بگذارد.

راستی به مناسبت سالگرد افتتاح کارخانه قند آبکوه در اوایل آبان از دو هفته پیش تلاش کردیم بازیدی از کارخانه قند آبکوه و وضعیت فعلی اش داشته باشیم اما وقتی با مسئولان فعلی کارخانه قند تماس گرفتیم و خواستیم بازیدی از محوطه کارخانه داشته باشیم، با یک جمله تلخ روبه‌رو شدیم: « چیزی از کارخانه باقی نمانده است که ارزش دیدن داشته باشد.» بگذارید صریح بگویم این کارخانه هر جای دنیا که قرار داشت، حالا تبدیل به یک موزه شده بود؛ موزه‌ای صنعتی که اقصای عکس‌ها و اسناد فراوانی هم برایش باقی مانده است. حالا ما می‌گویند دارد آرام‌آرام در بی خبری این شهر شلوغ، گوشه‌ای جان می‌دهد و فریادرسی هم برایش نیست. در سطرهای بعدی نگاهی به تاریخچه این غول شیرین صنعت مشهد خواهیم داشت و روزگار از سرگذرانده‌اش را مرور می‌کنیم.

- مصولی که هم‌شگفتی آفرید، هم‌دردرسر

کارخانه قند آبکوه به‌عنوان سومین کارخانه قند ایران باکمک مهندسانی از کشور چک‌اسلوواکی در زمینی به مساحت حدود ۸۰ هکتار در اراضی آبکوه مشهد ساخته شد. جرقه ساخت آن هم وقتی زده شد که به‌همت محمدولی اسدی تست کاشت بذر چغندر قند در زمین‌های آستان قدس رضوی در مشهد رضایت‌بخش و حتی شگفت‌انگیز اعلام شد. پیش از افتتاح کارخانه، ملاکان تعهد کرده بودند ۱۸ هزار خوار چغندر تحویل کارخانه بدهند اما آن قدر کشت خوب بود که ۲۵ هزار خوار تحویل دادند؛ چنان که گزارش شده است شعاع چغندکاری کارخانه قند آبکوه در سال‌های اول بیش از ۱۳۰ کیلومتر و اکثر در محدوده شمالی

کارخانه بود؛ یعنی آن قدر اوضاع رضایت‌بخش بود که الگوی کشت در اراضی کشاورزی اطراف کارخانه تغییر کرد.

این وضع خوب تولید اما در سورهایی را هم برای مسئولان در همان ماه اول فعالیت این کارخانه نوپا به بار آورد. مکاتبات اداری آذرماه ۱۳۱۵ نشان می‌دهد مدیران برای تهیه دیگر مواد مورد نیاز مثل تولید کاغذ سفید قند پیچی و کربنات دوسود دچار مشکل شده بودند؛ مشکلی که البته شواهد امر نشان از رفع آن می‌دهد؛ زیرا ظرفیت تولید به سرعت افزایش یافت و کارخانه‌ای که با ظرفیت اسمی ۲۵۰ تن در ۲۴ ساعت آغابه‌کار کرده بود تا سه سال بعد ظرفیتش را به ۶۵۰ تن رساند. رونق همچنان چالش می‌آفرید، از مشکل قطع برق در سال ۱۳۱۷ به سبب توسعه زیرساخت‌های کارخانه تا عوارض کارخانه که چشم مسئولان شهری برای توسعه فرهنگی به آن بود و البته حالا که رفت‌وآمد به کارخانه زیاد شده بود، جاده آن هم باید بهبود می‌یافت. یکی از بركات کارخانه قند آبکوه برای ساکنان شمال غرب مشهد آسفالت جاده شوسه آن به سبب ازدیاد تردد در سال ۱۳۵۶ بود. پاره‌ای از مکاتبات شهرداری موجود در سامانه مرکز اسناد

تاریخ و توسعه شهری شهرداری مشهد نشان از این اقدامات دارد؛ از جمله نامه‌نگاری‌های سال ۱۳۲۷ و عوارضی که باید پرداخت شود تا صرف ساخت باشگاه صنعت بشود.

چالش اساسی بی‌شک میزان سطح زیر کشت چغندر و در نتیجه کاهش دیگر محصولات زراعی مورد نیاز شهر ژانریذر مشهد بود که برای مدیران شهری نیز نگرانی آفرید. سال ۱۳۲۸ اعضای انجمن شهر مشهد نامه‌ای به مدیر وقت کارخانه نوشتند و از اینکه کشت چغندر مجالی برای کشت مایحتاج مردم باقی نگذاشته است گلایه کردند و خواستار کاهش سطح زیرکشت آن شدند؛ اما گویا سود کاشت چغندر آن قدر خوب

و چشمه‌های اطراف شهر مشهد، مانند چشمه گلسب بود، قدیمی‌ترین قناتی که در دوره ناصرالدین شاه در تأمین آب مورد نیاز زائران و مجاوران به ایفای نقش می‌پرداخت، قنات سناباد با پیشینه‌ای هزار ساله بود.

اعتماد السلطنه درباره این قنات و



بوده است که کشاورزان در سال ۱۳۳۰ برای اعتراض الگوی کشت در اراضی کشاورزی اطراف کارخانه تغییر کرد.

- کارمندی به شهرت کارخانه

یک نام آشنا در میان کارکنان کارخانه می‌درخشد. صحبت از پزشکی دوست داشتنی است که بخشی از زندگی او با کارخانه قند آبکوه پیوند خورده بود. دکتر شیخ محبوب مشهدی‌ها پزشک رسمی کارکنان این کارخانه بود. به روایت اسناد او از سال ۱۳۱۷ با توجه به ناتوانی پزشک وقت بهداری کارخانه قند از اداره امور بهداری به استخدام کارخانه درآمد و برایش پرونده پرسنلی تشکیل شد. نامه‌ای از سال ۱۳۱۸ موجود است که دکتر شیخ قصد داشته است در بیمارستان و تیمارستان زیر نظر شهرداری فعالیت داشته باشد و در این خصوص شهردار وقت مشهد موافقت نامه‌ای مشروط به تداخل نداشتن ساعت فعالیت با حضور در بهداری کارخانه صادر کرده است. یک نامه جالب توجه هم که با موتور معروف دکتر پیوند می‌خورد معرفی نامه کارخانه برای راهنمایی و رانندگی شهربانی مشهد برای صدور گواهی نامه موتور دکتر است و بالاخره روند ثبت ترفیع و بازنشتستگی دکتر شیخ و تقدیرنامه‌ای که در سال ۱۳۴۰ برای او صادر شده است.

- مالکی جدید برای کارخانه

در طول چهار دهه درخشان فعالیت، راندن نام تولید به پنجاه تن در هر هکتار می‌رسد، در حالی‌که میانگین استاندارد این محصول ۲۷ تن در هکتار است. سال ۱۳۴۵ با توسعه کارخانه، ظرفیت آن به ۱۶۰۰ تن در روز می‌رسد. چندی پس از انقلاب سفید و در سال ۱۳۴۷ سهام این کارخانه دولتی به فروش گذاشته شد و در نهایت سال ۱۳۴۸، آستان قدس رضوی کل سهام آن را



خرید؛ خریدی که در ابتدا به زیان دهی انجامید، آن هم به سبب آب پر بودن کشت چغندر و هزینه بالای کشتیدن آب از قنات برای کشت آن؛ اما دو سال بعد ورق برگشت و ظرفیت تولید کارخانه به ۲ هزار و ۵۰۰ تن در روز رسید.

- شکوه پیش از خاموشی

صدای کارخانه همچنان در سال‌های پس از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی هم شنیده می‌شد. سال ۱۳۸۶ مدیرعامل وقت کارخانه قند آبکوه گفته بود: «میزان قند و شکر تولید شده در این کارخانه، طی سال گذشته رقمی حدود ۲۹ هزار و ۷۵۰ تن بوده و ۱۱ درصد از قند و شکر استان در کارخانه قند آبکوه تولید شده است؛ اما کاهش نقدینگی کارخانجات قند و انباشت ۷۰ درصدی محصولات آن در انبارها، سبب کاهش ۳۰ درصدی کشت چغندر قند در کشور خواهد شد.»

مکان این خاطره شیرین از سال ۱۳۹۸ تغییر کاربری داد و آستان قدس رضوی آن را به عنوان یکی از شرکت‌های اقتصادی خود در زیر مجموعه بنیاد بهره‌وری موفق‌اتش در حوزه سرمایه‌گذاری ثبت کرد. شرکت صنایع پیشرفته رضوی که آن را بازوی حمایتگر آستان قدس در سرمایه‌گذاری بر روی دانش بنیان‌ها می‌خواند اینک در کارخانه قند مستقر است. هرچند دیگر چیز زیادی از ساختمان‌های قدیمی باقی نمانده است و دست تغییر آن‌ها را یکی پس از دیگری برچیده است تا دیگر یادگاری ملموسی از اولین کارخانه قند خراسان برجای نباشد.

مشهد قدیم



خرید؛ خریدی که در ابتدا به زیان دهی انجامید، آن هم به سبب آب پر بودن کشت چغندر و هزینه بالای کشتیدن آب از قنات برای کشت آن؛ اما دو سال بعد ورق برگشت و ظرفیت تولید کارخانه به ۲ هزار و ۵۰۰ تن در روز رسید.

- شکوه پیش از خاموشی

صدای کارخانه همچنان در سال‌های پس از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی هم شنیده می‌شد. سال ۱۳۸۶ مدیرعامل وقت کارخانه قند آبکوه گفته بود: «میزان قند و شکر تولید شده در این کارخانه، طی سال گذشته رقمی حدود ۲۹ هزار و ۷۵۰ تن بوده و ۱۱ درصد از قند و شکر استان در کارخانه قند آبکوه تولید شده است؛ اما کاهش نقدینگی کارخانجات قند و انباشت ۷۰ درصدی محصولات آن در انبارها، سبب کاهش ۳۰ درصدی کشت چغندر قند در کشور خواهد شد.»

مکان این خاطره شیرین از سال ۱۳۹۸ تغییر کاربری داد و آستان قدس رضوی آن را به عنوان یکی از شرکت‌های اقتصادی خود در زیر مجموعه بنیاد بهره‌وری موفق‌اتش در حوزه سرمایه‌گذاری ثبت کرد. شرکت صنایع پیشرفته رضوی که آن را بازوی حمایتگر آستان قدس در سرمایه‌گذاری بر روی دانش بنیان‌ها می‌خواند اینک در کارخانه قند مستقر است. هرچند دیگر چیز زیادی از ساختمان‌های قدیمی باقی نمانده است و دست تغییر آن‌ها را یکی پس از دیگری برچیده است تا دیگر یادگاری ملموسی از اولین کارخانه قند خراسان برجای نباشد.

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت صد و هفتم)

دست‌های خون آلود سازده خوش تیپ



تراپی! جانشینان نادرشاه افشار مانند او کیاست و سیاست نداشتند. به هم ریختگی روان وی در چند سال آخر حکومت و در پیش گرفتن رفتار توأم با خشونت بی‌حد و حصر، حتی با فرزندانش، توحش افسارگسیخته‌ای را در خاندان سلطنتی نهادینه کرد و همه، حتی آن‌ها که فرزند صلبی نادرشاه نبودند هم در چنین وضعیتی، به فکر سلطنت افتادند. بعد از کشته شدن شاه افشار در ۱۱ جمادی‌الثانی سال ۱۱۶۰ قمری، در حالی‌که سرداران او به فکر تصاحب بخش‌هایی از قلمرو گسترده حکومت افشاری بودند، علیقلی خان، پسر ارشد ابراهیم خان ظهیرالدوله افشار (برادر نادرشاه)، تصمیم گرفت به جای عمویش، بر تخت سلطنت بنشیند. تصویر علی‌قلی خان که نمونه‌ای از آن را می‌بینید، چنین نشان می‌دهد که وی از درباریان خوش‌چهره نادرشاه بوده است. نقاشان آن عصر، چهره‌ای مهربان را از علی‌قلی خان به تصویر کشیده‌اند؛ گویی پشت این رخ آرام و مهربان، جز عفوطلب و مهر چیز دیگری یافت نمی‌شده است؛ اما او که در زمان مرگ عمویش ۲۴ ساله بود، در تصمیمی راهبردی و خطرناک نقشه قتل همه کسانی را که بالقوه جانشین نادرشاه بودند، کشید؛ یعنی نقشه قتل همه فرزندان کوچک و بزرگ او البته پسرعموهای خودش هم به حساب می‌آمدند. علی‌قلی خان با این تصمیم خطرناک، با فاصله بعد از رسیدن خبر قتل نادرشاه، دست به کشتاری عجیب و غریب زد و حتی به کودکان خردسال هم رحم نکرد. به فرمان او که در ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۱۶۰ قمری به تخت سلطنت نشست و خودش را «عادلشاه» نامید، همه فرزندان در دسترس نادرشاه بازداشت و محبوس شدند و بعد، یکی یکی طعم تلخ مرگ را چشیدند. «رضاقلی میرزا»، فرزند ارشد نادرشاه، نابینا شده بود. نصرا... میرزا و حتی «محمود میرزا» که فقط چهار سال از عمرش می‌گذشت، گرفتار تیغ بی‌دریغ گماشتگان عا دشاه شدند. در این تسویه خونین، بسیاری از زنان نادرشاه و هم به ظن اینکه ممکن است باردار باشند، به قتل رسیدند. عادلشاه به این ترتیب، سلطنت خود را بر سربری از خون بنیان نهاد و تنها شاهرخ میرزا، نوه نادرشاه و فرزند رضاقلی میرزا، را زنده نگه داشت تا در صورت مخالفت درباریان با ادامه سلطنت خودش، او را که فقط چهارده سال داشت، به ظاهر شاه کند و خودش فرمانروای واقعی باشد؛ با این حال، عادلشاه فقط بر بخشی کوچک از قلمرو وسیع دودمان افشاری مسلط شد و بقیه این قلمرو، در اختیار سرداران و دیگر وابستگان خاندان نادرشاه قرار داشت. طولی نکشید که عوارض آن کشتار عجیب و غریب دامن عادلشاه را هم گرفت. او که به عیش و عشرت دائمی خورده بود، ناگاه خود را در میانه شورش‌ی وسیع یافت که در رأس آن برادرش ابراهیم خان افشار قرار داشت؛ شورش‌ی که برخی دیگر از اعضای خاندان افشاری، مانند اسلان خان از آن حمایت می‌کردند. عادلشاه برای سرکوب شورش سپاهی تدارک دید و به سوی زنجان حرکت کرد. اما بعد از صف‌آرایی دو سپاه، پیش‌اعظم نیروهای وی به لشکر مقابل پیوستند. عادلشاه وحشت زده به تهران گریخت، اما توسط اسلان خان گرفتار شد. ابراهیم خان، برادر وی، دستور کور کردنش را صادر کرد. عادلشاه را با چشمان نابینا به مشهد بردند و آنجا به درخواست شاهرخ میرزا و مادر نصرا... میرزا، که از قتل عام جان به در برده بود، در دوم جمادی‌الثانی سال ۱۱۶۲ قمری گردن زده شد. در واقع عادلشاه با همان سنت شومی که در خاندان نادری بنیان نهاده بود، از بین رفت و عوارض این شیوه دهشتناک، ابتدا گریبان خود او را گرفت.

بازار داغ کلاه‌های کرکی در مشهد



فرخنده‌ا که سردمی شود، بازار یوشیدن

لباس گرم، داغ می‌شود و جالب است

بدانید روزگاری در مشهد دوخت یا به

قول مطبوعات قدیمی، ساخت لباس

گرم به‌ویژه کلاه‌های کرکی بسیار رونق

داشته است. روزنامه اطلاعات در

پاییز سال ۱۳۱۴ خورشیدی می‌نویسد،

«بر طبق اطلاعی که از مشهد می‌رسد،

ساخت کلاه‌های تمام‌لبه کرکی در خراسان پیشرفت‌های کاملی

حاصل نموده و خیلی زود رواج پیدا کرده است.»

اطلاعات دلیل این رونق را هم در سطر ی کوتاه بیان کرده و چنین توضیح داده است، «علت عمده سرعت شیوع کلاه‌های جدید بین

طبقات مختلف مردم، وجود مواد اولیه کلاه می‌باشد؛ زیرا خراسان

یکی از مراکز مهم تهیه و تدارک کرک است و بهترین کرک‌ها در

این صفحه [منطقه]] به عمل می‌آید. در این موقع که استقبال

شایانی از کلاه‌های تمام‌لبه شده، صنعتگران با ذوق و استعداد در

مشهد فوراً از مواد کرک موجود استفاده نموده و کلاه‌های مرغوب

خوش‌رنگ و مناسب کرکی ساخته و در دسترس عموم گذارده و

رواج زیادی پیدا کرده است»

وضعیت دوخت کلاه در مشهد آن قدر خوب است که به گفته این

روزنامه، یکی از تجار مشهد تصمیم می‌گیرد، کارگاه دوخت کلاه

تأسیس کند و جلوی واردات کلاه از خارج را بگیرد و به این شکل

ایران را از ورود این کلا یی‌نیاز کند.» معین‌زاده، یکی از تجار مشهد،

پیشنهادهی به وسیله اطاق تجارت به تهران ارسال کرده و تقاضا

می‌دارد که به‌مناسبت موجود بودن کرک زیاد در خراسان و اینکه

صنعتگران مشهد با بودن این همه کرک می‌توانند احتیاجات مهم

حیث ساخت کلاه‌های کرکی کل مملکت را تهیه نمایند، بنابراین

مقتضی است دولت ورود کلاه‌های خارجی را ممنوع ساخته و اجازه

بدهد تجار و صنعتگران مشهد احتیاجات داخلی را از حیث کلاه‌های

زیبای کرکی تأمین نمایند. او در خاتمه پیشنهاد خود اضافه نموده

است، در صورتی‌که دولت با ممنوع نمودن ورود کلاه‌های خارجی

موافقت نمی‌نماید، لااقل ورود آن را محدود و عوارض آن را طوری

وضع نماید که صنعتگران مشهد بتوانند کلاه‌های ساخت مشهد

را به نقاط دیگر ایران نیز حمل و بازار فروش آن را توسعه دهند.»